

نوگرایی در ادبیات داستانی

صفدر تقی‌زاده

ویژنامه‌ی هوشنگ گلشیری، به مناسبت دهمین سال درگذشت او: به مدت ده روز، هر روز به نشانه‌ی یک سال. امروز با صفدر تقی‌زاده

مهمترین ویژگی هوشنگ گلشیری، رمان‌نویسی، داستان کوتاه‌نویسی و منتقد ادبی که روز ۱۶ خرداد ماه ۱۳۷۹ در ۶۳ سالگی بر اثر عفونت ریه چشم از جهان فرو بست، نواندیشی بود. او می‌خواست در ادبیات امروزی ما، در راه‌های ناگشودنی و نیازموده‌ای گام نهد و با پشت سرگذراندن شیوه‌های قدیمی و قراردادی به ادبیات داستانی ما جلوه‌های نوینی ببخشد. این رسالت نوگرایی در آفرینش رمان و داستان کوتاه را او با شور و شوق فراوان تا پایان عمر ادامه داد.

نخستین گام موثر او در این راه، نوشتن رمان شازده احتجاب بود. انتشار این رمان کوتاه در سال ۱۳۴۸ ما را به هیجان درآورد و به آینده‌ی رمان‌نویسی به شیوه‌های نو امیدوار کرد.

صفدر تقی‌زاده، نویسنده و مترجم و منتقد

پیش از او چند تن از نویسندگان در این راه تلاش‌هایی کرده بودند اما شاید جز صادق هدایت در رمان بوف کور، مابقی توفیق چندانی در نوشتن رمانی نوگرا و قوام یافته به دست نیاورده بودند، هر چند تلاش آن‌ها برای این منظور راه را تا حدودی هموار کرده بود. رمان سنگ صبور صادق چوبک نمونه‌ی برجسته‌ای از این تلاش‌ها بود.

در آن سال‌ها، در سطح جهانی، شیوه‌ی تازه‌ای در رمان‌نویسی باب شده بود که به جهت تأثیرگذاری بر خواننده و به کارگیری شگردهای ابتکاری، با اقبال همگانی مواجه شده بود. این شیوه که «جریان سیال ذهن» نامیده می‌شود، بیشتر با تجربه‌های درونی و ذهنی شخصیت‌ها سروکار دارد.

در این شیوه احساس‌های پراکنده و ویرایش نشده‌ای که در ذهن آدمی می‌گذرد، پیش از آنکه ذهن، آن‌ها را به صورت گفتاری منسجم و منطقی درآورد، به نحوی که برای خواننده قابل درک باشد ارائه می‌شود. آثاری که به شیوه‌ی جریان سیال ذهن نوشته می‌شود و هرچند غالباً مثل افکاری که در ذهن می‌گذرند پراکنده و غریب به نظر می‌رسند، واقعیت را معمولاً مؤثرتر نشان می‌دهند.

با کاویدن ذهن و ضمیر انسان، در هم آمیزی وقایع، پرش‌های ناگهانی از موضوعی به موضوع دیگر. همخوانی ذهن‌ها و تداعی معانی میان اندیشه‌ها و تصویرها، پس و پیش شدن زمان روایت و حذف نقطه‌گذاری برای روان شدن بی‌مانع تخیلات، بهتر می‌توان بر خواننده اثر گذاشت.

این شیوه غالباً با شگرد دیگری به نام «تک‌گویی» درونی همراه است که در آن افکار و منش‌های یک شخصیت واحد، منسجم‌تر و تا حدودی منضبط‌تر بیان می‌شود. این شیوه‌ها امروز البته دیگر چندان نو به نظر نمی‌رسند و طی این چند دهه، دست مایه‌ی بسیاری از نویسندگان دنیا شده‌اند.

از جمله نویسندگانی که در آثار خود این شیوه را به نحو استادانه‌ای به‌کار گرفته است، ویلیام فاکنر آمریکایی است. از کتاب خشم و هیاهو اثر فاکنر غالباً به صورت نمونه‌ای اصیل از کاربرد جریان سیال ذهن، به ویژه در فصل اول و دوم کتاب و تک‌گویی درونی در فصل سوم آن نام برده می‌شود.

این کتاب همچنین آمیخته با عناصر اسطوره‌ای و مذهبی کتاب مقدس است. کتاب خشم و هیاهو در سال ۱۳۳۸ به فارسی ترجمه و منتشر شد. بعد از انتشار این کتاب و ترجمه و چاپ چند اثر کوتاه دیگر از فاکنر بود که گروهی از نویسندگان ایران به فکر نوگرایی در داستان‌نویسی افتادند.

رمان خشم و هیاهو و دیگر رمان‌ها و داستان‌های کوتاه ویلیام فاکنر بر بسیاری از نویسندگان کشورهای دیگر هم تأثیر گذاشت. در امریکای لاتین بخصوص، بسیاری از نویسندگان به این شگرد داستان‌پردازی گرایش یافتند. گابریل گارسیا مارکز مثلاً از جمله نویسندگانی بود که از شگرد جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی تأثیر فراوان پذیرفت.

مارکز چندین بار بر این نکته تأکید ورزیده است که «اگر من آثار ویلیام فاکنر را نخوانده بودم، هرگز نویسنده نمی‌شدم.» کتاب معروف مارکز صدسال تنهایی در سال ۱۳۴۷ در امریکای لاتین منتشر شد. کتاب شازده احتجاب هوشنگ گلشیری یک سال پس از این تاریخ یعنی در سال ۱۳۴۸ در ایران انتشار یافت.

مارکز البته در کتاب صد سال تنهایی از اسطوره‌ها و افسانه‌های قومی و قبیله‌ای و تاریخ امریکای لاتین و عقاید و باورهای غریب بومی و محلی هم به وفور سود جسته است که سرانجام به مکتب «رنالیسم جادویی» رسید.

هوشنگ گلشیری نخستین نویسنده‌ای بود که با نوشتن رمان شازده احتجاب نمونه‌ای پرداخته و قوام یافته از این نوآوری، به ویژه به شکل تک‌گویی درونی ارائه داد. او با همین کتاب کم‌حجم، وقایع یک دوره تاریخی و در خلال آن زوال اشرافیت پوسیده دوره قاجاری و فجاج شاهزادگان را با زبانی مؤثر و موجز که مناسب وصف احساس‌های گوناگون شخصیت‌هاست به نمایش درمی‌آورد. تا آن زمان هیچ کتاب تاریخی نتوانسته بود واقعیت دوره قاجار را این چنین روان و غیرمستقیم و تأثیرگذار بیان کند.

این کتاب نقش «رمان» را هم توصیف وقایع اجتماعی و تاریخی به کسانی که برای «رمان» اهمیت چندانی قائل نبودند و حالا هم قابل نیستند نشان می‌دهد.

شازده احتجاب کتابی جدی است و به خلاف آثار دیگر گلشیری در آن از طنز و انتقاد اجتماعی خبری نیست. گلشیری در دو سه رمان بعدی خود از جمله بره‌ی گمشده‌ی راعی و معصوم پنجم یا حدیث مرده بردار کردن آن سوار که خواهد آمد کوشیده است.

حال و روز روشنفکرانی را توصیف کند که در دام زندگی یکنواخت تلاش معاش و شکست آرمانی گرفتارند و چشم‌انتظار ظهور رهبری بزرگند تا آن‌ها را به آینده‌ی درخشان رهنمون شود.

هوشنگ گلشیری پس از رمان شازده احتجاب، در نوشتن داستان‌های کوتاه نوگرا هم دست به تجربه‌هایی زد و چند مجموعه‌ی داستان کوتاه انتشار داد. او در داستان‌های کوتاهش غالباً به جستجو در ضمیر هنرمندان و کشف و شهود خویش‌نهنزمنند یا روشنفکر پرداخته است. داستان کوتاه او را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

- داستان‌های واقع‌گرای مبتنی بر طنز اجتماعی

- داستان‌های فراواقعی و ذهنی مبتنی بر تکنیک و ساخت وازگان

- داستان‌های شاعرانه نیمه فلسفی بورخس‌وار

گلشیری در هر سه دسته، نمونه‌های موفقی ارائه داده است. پیش از هوشنگ گلشیری، دو نویسنده‌ی دیگر هم به ویژه در نوشتن داستان کوتاه، نوآوری‌هایی کرده بودند. بهرام صادقی و غلامحسین ساعدی داستان‌های کوتاهی نوشته بودند که هر کدام در شیوه‌ی خاص خود، نو و ابتکاری بودند.

بهرام صادقی به نحوی خودجوش داستان کوتاه آمیخته با طنز گزنده اجتماعی نوشته بود که خاص خود او بود. او شاید نخستین نویسنده‌ای باشد که سرخوردگی روشنفکران دوره‌ی خود را مطرح می‌کند و پوچی و ابتدال زندگی آن‌ها را نشان می‌دهد.

درون‌مایه‌ی داستان‌های کوتاه او همه تازه‌اند و پیش از آن، نمونه‌های‌شان را در آثار داستانی پیشین ندیده بودیم. یکی از مشخصه‌های داستان‌های کوتاه بهرام صادقی، گرد آمدن چند تن از دوستان یا افراد مختلف در جایی و بحث و جدل در باب اوضاع و احوال خود و جامعه است و خواننده از خلال این گفت‌وگوها به روحیات و ذهنیات این شخصیت‌ها و وضعیت اسفبار آن‌ها پی می‌برد.

هوشنگ گلشیری

صادقی با روان‌کاوی دقیق و طنزی گزنده شخصیت‌هایی را تصویر می‌کند که بیشترشان در عالم خیال به سر می‌برند و با واقعیت زندگی بیگانه‌اند اما خود را خوشبخت می‌پندارند.

غلامحسین ساعدی در آثار خود به زندگی ساده روستاییان مضطرب و شهریان درمانده و بیماران روانی می‌پردازد و صحنه‌های رازآمیز و همی و گاهی هراسناک و فراواقعی می‌آفریند.

هوشنگ گلشیری در بیشتر داستان‌های کوتاه خود، طنز انتقادی تندتر و کوبنده‌تری دارد و با بیان گاه پیچیده و غیرمستقیم، شبکه‌ی ساواک شاه و بلا‌ی سانسور و خفقان حاکم بر جامعه را با شکل و شگرد نویی نشان می‌دهد و پوچی و بیهودگی وضع موجود زندگی روشنفکران و ضعف و فلاکت‌شان را به ریشخند می‌گیرد.

در داستان کوتاه به خدا من فاحشه نیستم جماعتی از روشنفکران گرد هم می‌آیند و می‌خواهند با هم دیداری داشته باشند. این یاران قدیمی زمانی در شمار مبارزان سیاسی بوده‌اند و دم از ایمان به آزادی می‌زده‌اند. اما اکنون بعضی از آن‌ها چهره عوض کرده‌اند و به خدمت نظام حاکم درآمده‌اند و به مال و منال و مقام و مناصب عالی رسیده‌اند.

همین که امکاناتی در اختیارشان قرار داده‌اند دیگر حاضر نشده‌اند به هر کاری تن دردهند و حالا هم هیچ به روی خودشان نمی‌آورند. البته وجدان‌شان ناراحت است و می‌خواهند نشان بدهند که در اصل عوض نشده‌اند و خود را پاک نروخته‌اند. دائم برای ضعف خود دلیل می‌تراشند و سوگند می‌خورند که به عقایدشان پای بندند.

یکی از این دوستان، فاحشه‌ای را هم دعوت کرده و به مجلس مهمانی آورده است. این زن در نوجوانی نجیب و سربراه بوده و بعد با مرد جوانی آشنا می‌شود و فریب می‌خورد و از آن پس در برابر پول اغوا می‌شود و خود را تسلیم این و آن می‌کند و این روند را

ادامه می‌دهد. حالا به هر جا که می‌رود مدام می‌گوید «به خدا من فاحشه نیستم.»

گلشیری این زن را با افرادی که می‌خواهند نشان دهند عوض نشده‌اند، در تقابل هم قرار می‌دهد و به این ترتیب، ماهیت روشنفکران خود فروخته را برملا می‌کند.

این نوع داستان‌های کوتاه اجتماعی گلشیری در ایام حساسی از تاریخ معاصر به چاپ رسیده و چه بسا که در بیداری نسل جوان و لاجرم در جنبش مردمی و انقلاب اسلامی هم بس موثر افتاد.

هوشنگ گلشیری نویسنده‌ای پویا و وطن‌پرست بود و به فرهنگ و تاریخ و ادبیات بومی و سنتی سرزمین خود عشق می‌ورزید و همه‌ی لحظات عمر خویش را از نوجوانی تا پایان عمر وقف ادبیات کرد. هر چند به نظر می‌رسید که پس از یک دوره‌ی کوتاه مبارزه‌ی سیاسی در ایام جوانی، دیگر دست از سیاست کشیده و یکسر به کار ادبیات و داستان‌نویسی و نقد ادبی پرداخته است، در سال‌های اخیر بخصوص دائم دغدغه‌ی مسائل اجتماعی داشت و برای برقراری آزادی و عدالت تلاش می‌کرد.

او خود را به نوعی وابسته به زندگی و آینده‌ی نویسندگان و هنرمندان می‌دانست و به ویژه دلبسته‌ی نویسندگان نسل جوان بود و با برقراری جلسه‌های شعر و داستان و دایر کردن کلاس‌های داستان‌نویسی، آن‌ها را به نوشتن ترغیب می‌کرد. این اواخر به ویژه در دوره‌ی بگیر و ببند نویسندگان و شاعران و آن دوره‌ی ترور و وحشت، از خود استقامت و بی‌باکی زیاد و کم نظیری نشان داد و بیش از آنکه مراقب زندگی و آینده‌ی خود باشد، مراقب و پشتیبان و به نوعی تکیه‌گاه هنرمندان دیگر بود. با بیشتر نویسندگان و شاعران امروز ارتباط داشت و همیشه از وضع و حال و روز آن‌ها با خبر بود.

در اوج آن روزهای دهشتناک و وقایع زنجیره‌ای نیمه شبی به خانه‌ی ما تلفن کرد. سخت نگران و بی‌قرار بود. گفت که از سیمین بهبهانی و یکی از اهالی قلم که با هم در جلسه‌ای بوده‌اند و در پایان جلسه با هم از آنجا خارج شده‌اند، خبری نیست. هر چه به منزل سیمین بهبهانی تلفن می‌کنیم، جوابی نمی‌شنویم همسر آن اهل قلم هم سخت نگران است.

بعد گفت چون تو در نزدیکی خانه‌ی سیمین زندگی می‌کنی، برو ببین اوضاع از چه قرار است. من نیمه شب به خانه‌ی خانم بهبهانی رفتم که آپارتمانی است در ساختمانی بلند. با دربان ساختمان صحبت کردم.

او چندین و چندبار به آپارتمان سیمین تلفن کرد. کسی جواب نداد. با هم به طبقه بالا رفتیم و زنگ در را به صدا درآوردیم. خبری نبود. به گلشیری تلفن کردم و ماجرا را گفتم. گفت باید از کسان دیگری هم خبر بگیریم. چند روز پیش از آن، در نزدیکی خانه‌ی سیمین بهبهانی، کسانی را در کمین او دیده بودند که ظاهراً قصد داشته‌اند او را بربایند. با این همه، فرصت و بی‌باک بود و گمان نکنم باقی شب را، مثل من به ضرب قرص خواب، خوابیده باشد. سرش برای این کارها درد می‌کرد.

صبح روز بعد، با خبر شدیم که آن دوست اهل قلم، وقتی از سیمین خانم جدا می‌شود، بی‌آنکه به همسرش خبر بدهد، برای کاری تحقیقی به اتاق مطالعه‌اش می‌رود و خانم بهبهانی هم تلفن را می‌کشد و با توسل به چند قرص قوی می‌خوابد.

در آن دوره‌ی سیاه ترور و وحشت، بسیاری از شاعران و نویسندگان، و در میان آن‌ها به طرز نمایان سیمین بهبهانی و هوشنگ گلشیری از خود پایداری و بی‌باکی فراوانی نشان دادند. این شجاعت و مقاومت، آیا شاعران و نویسندگان و هنرمندان ما را در امر آفرینش‌های ادبی و هنری پیگیرتر نخواهند کرد؟

صدای هوشنگ گلشیری، هم در عرصه‌ی مبارزه فرهنگی و اجتماعی و هم در عرصه‌ی ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی نوگرا، صدایی تأثیرگذار و ماندگار است. هرگاه در آینده نویسنده یا نویسندگانی ظهور کنند که رمان یا داستان‌های کوتاه نو و بدیعی بیافرینند و نام ایران را در صحنه ادبیات جهانی مطرح سازند، هوشنگ گلشیری بی‌تردید در کسب این افتخار بزرگ، سهم مهمی خواهد داشت.

برگرفته از ماهنامه‌ی کارنامه ویژه‌ی هوشنگ گلشیری

ویژه نامه گلشیری - قسمت چهارم
• آیا توانسته‌ام تو را بنویسم؟